

«لقدیم به پدر و مادر عزیزم»

تولدی دوباره

نویسنده و تصویرگر: آندریا کاظمی



داستان‌های رده‌کودک بوی کاغذ (بوکا)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه : کاظمی، آندریا، ۱۳۸۵ -
عنوان و نام پدیدآور : تولدی دوباره / نویسنده و تصویرگر آندریا کاظمی.
مشخصات نشر : تهران: بوی کاغذ، دارکوب، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری : ۲۰ ص: مصور (رنگی)، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
فروست : داستان‌های رده‌کودک بوی کاغذ (بوکا).
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۲۵-۰۸-۴
وضعیت : فیبا
فهرست‌نویسی
یادداشت : گروه سنی: ج.
موضوع : سلول‌های بنیادی -- داستان
موضوع : خانواده -- داستان
رده‌بندی دیویی : ۶۱۶/۰۲۷۷۴
شماره کتابشناسی : ۹۵۶۶۱۲۳
ملی

مدیر تولید: احمد رمضانی

چاپ: اول، ۱۴۰۳

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: چاپ هنگام

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۲۵-۰۸-۴

تهران، خیابان مطهری، خیابان سلیمان خاطر، کوچه مسجد،

پلاک ۱۹، طبقه اول، واحد سه، کدپستی: ۱۵۷۸۷۱۵۹۱۴

تلفن: ۸۸۳۱۹۱۶۴ - ۰۲۱ - همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

رایانامه: info@booka.ir

تارنما: www.booka.ir

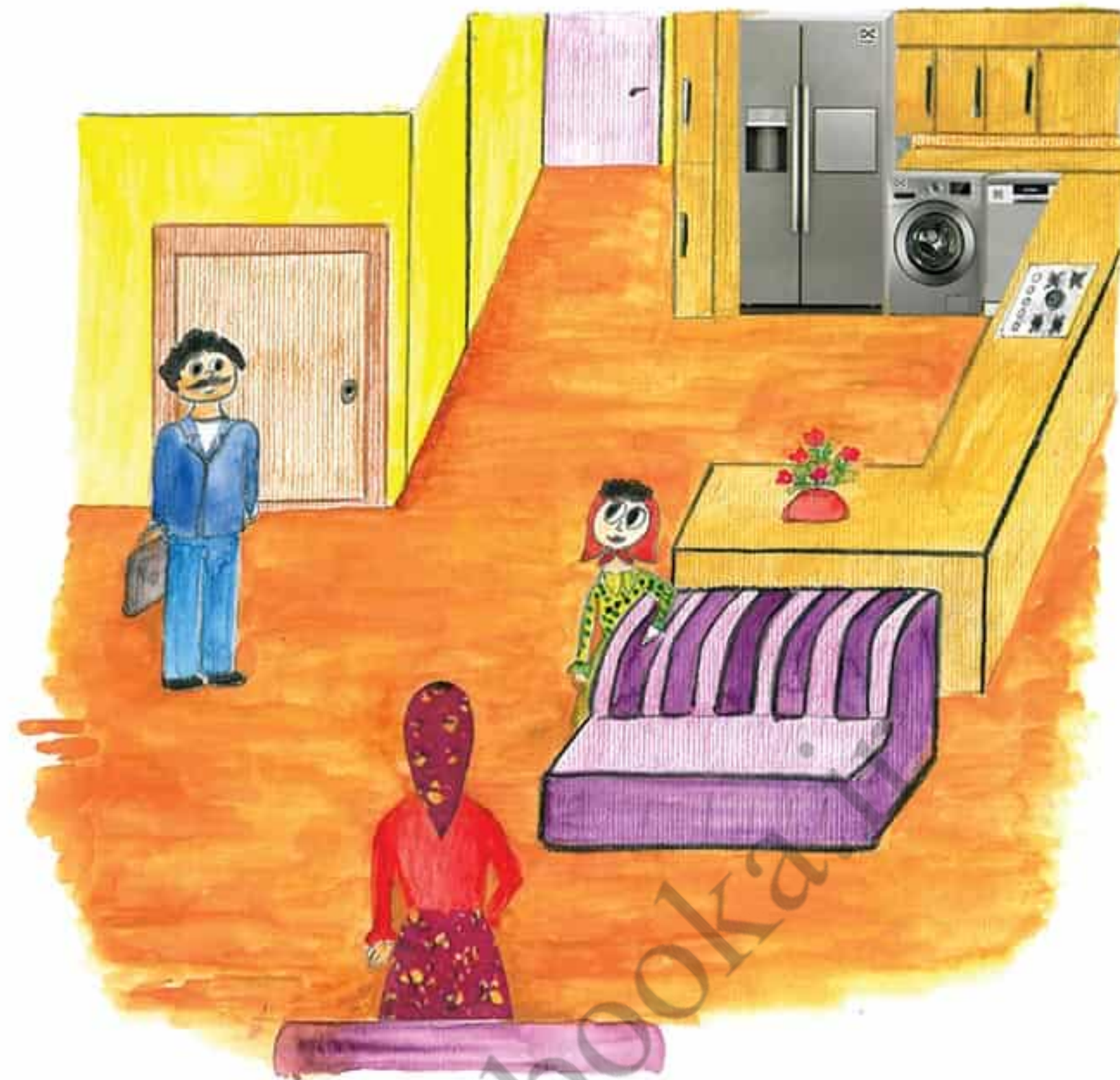


خانم جمالی سلامی به همسرش کرد و گفت: «می‌بینیم که امروز خیلی خوشحال هستید. خبر خوش دارید؟»

آقای جمالی خندید و گفت: «البته که خبر خوش دارم. امروز آقای مدیر مرا به اتاقش خواست و به خاطر سختکوشی در کارم و اتمام موفقیت آمیز پروژه‌ام چند روزی به من مرخصی داد تا استراحت کنم.»

آسمان یهو هورایی کشید و پدرش را در آغوش گرفت و گفت: «وای بابا! خیلی خوشحال شدم. کجا برویم بابا؟ بگو کجا برویم؟»

خانم جمالی گفت: «آسمان، بابا خسته است! بگذار استراحت کند.»

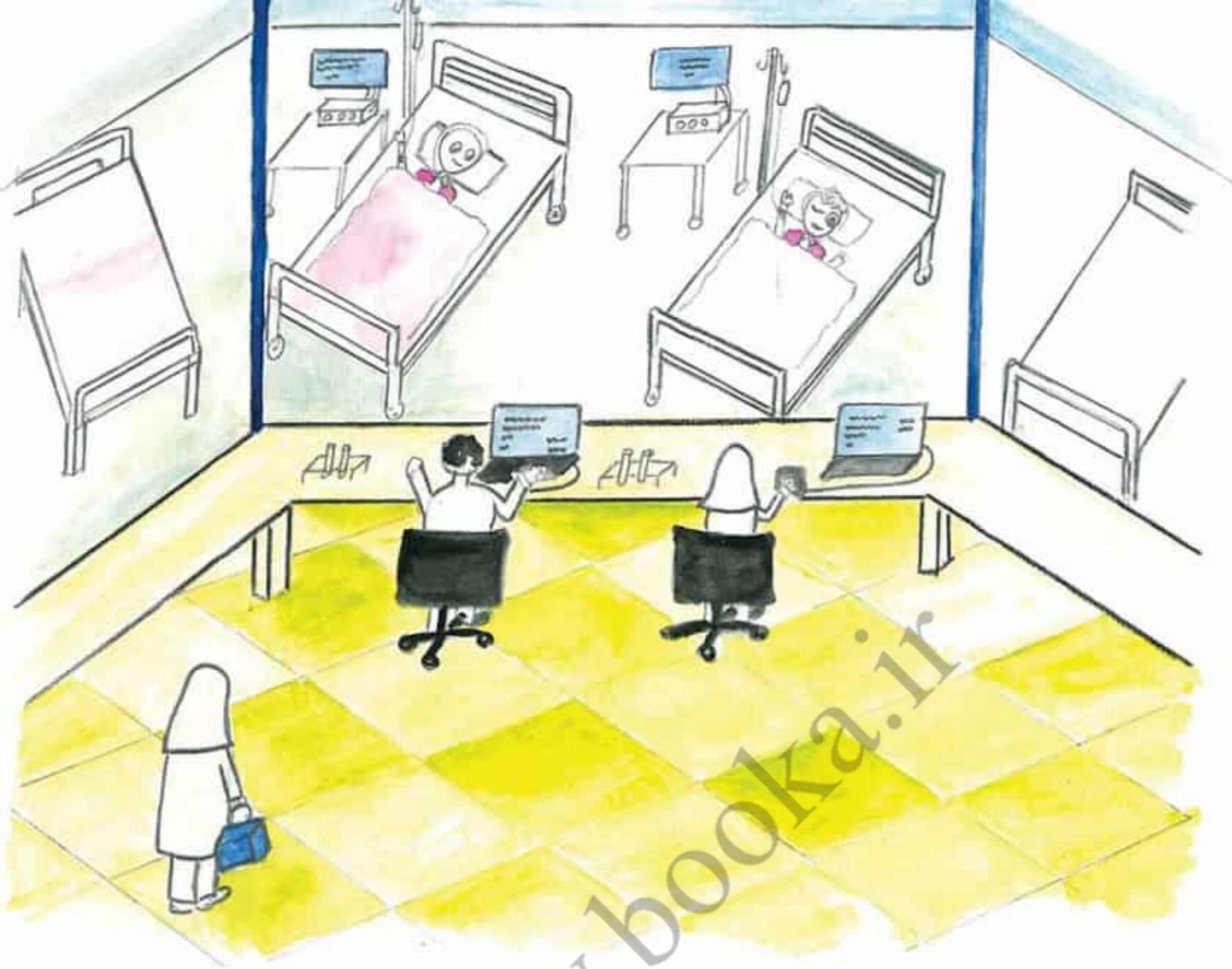


طبق معمول هر روز، آسمان در اتاقش مشغول انجام تکالیفش بود که زنگ خانه به صدا درآمد.

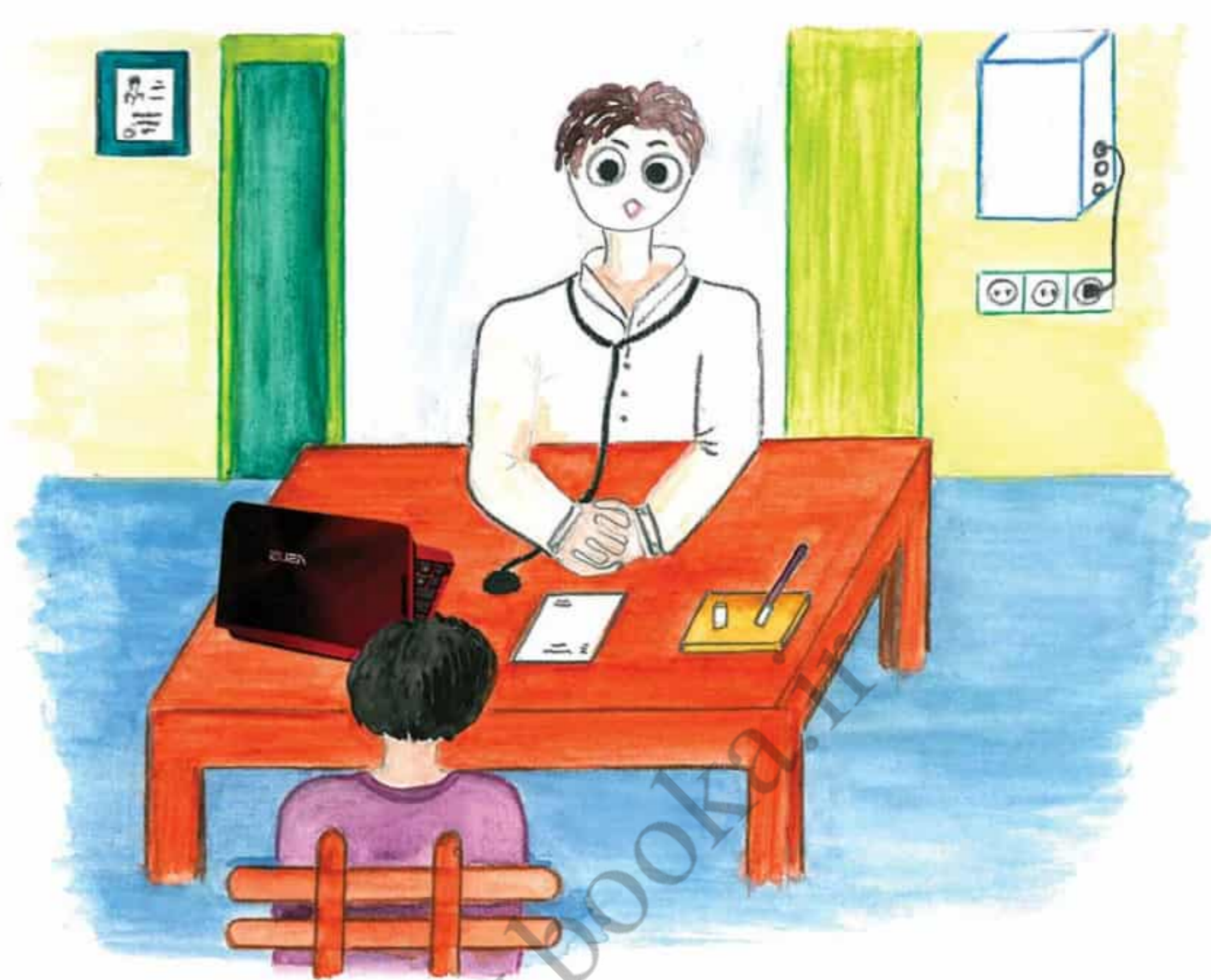
مادر آسمان که دستش بند بود، با صدای بلند گفت: «آسمان دخترم! دستم بند است لطفاً در رو باز کن. فکر کنم بابا آمده.»

آسمان در را برای پدر باز کرد و با دیدنش، او را در آغوش گرفت و سلام و خسته نباشید گفت. پدر هم آسمان را بوسید.





دکتر گفت: «من شما را درک می‌کنم، ولی تیم ما یک تیم حرفه‌ای است. ما تمام سعی‌مان را می‌کنیم تا آسمان را مثل قبل، دختری زیبا و شاداب به شما تحویل بدهیم. آسمان طی تصادف چشم راست و سه دندان دائمی‌اش را از دست داده است. ولی ما می‌توانیم کاری کنیم تا دوباره آسمان مثل قبل ببیند. هم چشم و هم دندان آسمان دوباره از نو متولد می‌شوند. چشم‌هایش مانند دوران جنینی دوباره رشد می‌کنند و شکل می‌گیرد. دندان‌هایش هم مانند زمانی که دندان‌های دائمی پس از دندان‌های شیری رشد کردند، رشد می‌کنند و جوانه می‌زنند.»



دکتر به پرستار گفت: «به پدر آسمان بگویید به اتاقم بیاید. باید موضوع مهمی را با ایشان در میان بگذارم.» آقای جمالی به اتاق دکتر رفت.
دکتر گفت: «آقای جمالی خبر بدی برایتان دارم، ولی اصلاً جای نگرانی نیست. مشکل حل می‌شود.»
عرق سردی روی پیشانی آقای جمالی نشست. صدای ضربان قلبش را می‌شنید؛ گلویش خشک شده بود و کاملاً نگران فقط به دکتر نگاه می‌کرد.



آندریا در آبان ۱۳۸۵ در شهرک اکباتان تهران متولد شد.

او از کودکی علاقه زیادی به ستاره‌ها و فضا داشت و هر زمان که به کتابفروشی می‌رفت، به دنبال کتاب‌هایی بود که تصاویری از ستاره و آسمان داشته باشند و والدینش را مجبور می‌کرد تا این کتاب‌ها را برایش خریداری کنند. پس از ورود به مدرسه و زمانی که نوشتن را یاد گرفت، آندریا شروع به داستان‌نویسی کرد و تا امروز داستان‌های کوتاه کودکانه زیادی را نوشته است.

«تولدی دوباره»، اولین داستانی است که از آندریا چاپ و منتشر می‌شود. در این کتاب، آندریا علاقه‌مندی خود به علم و نویسندگی را با هم ترکیب کرده است و سعی داشته تا با روایت داستانی ملموس، مخاطب کودک و نوجوان را با موضوع سلول‌های بنیادی آشنا کند.

داستان «تولدی دوباره»، که آندریا آن را در دوازده سالگی نوشته است در مسابقات داستان‌نویسی استان البرز مقام اول و لوح تقدیر را کسب کرد. آندریا امیدوار است با انتشار این اثر، کودکان و همسالانش را برای نوشتن متن‌های کوتاه و داستان تشویق نماید.